

سمینار لابی اسلامی و عربی در آمریکا

عبدالرحمن عمودی -

احمد یوسف - هیثم مزاحم

ترجمه: مهین حاجی زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد

زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران

شد که جورج بوش، کاندیدای جمهوری خواهان بتواند در یک رقابت سخت، ال گور، کاندیدای دموکرات ها را کنار زده و خود بر مسند ریاست جمهوری تکیه زند و نظر به نقش بحرانی لابی عربی - اسلامی در حیات سیاسی آمریکا، فصلنامه «شؤون الاوسط» سمیناری درباره این مسایل در واشنگتن برگزار کرد که دکتر عبدالرحمن عمودی، دبیر کل شورای اسلامی آمریکا که یکی از برجسته ترین نمایندگان اقلیتهای عرب و مسلمان مقیم ایالات متحده به شمار می رود و نیز دکتر احمد یوسف، مدیر موسسه مطالعات و پژوهشهای آمریکا در ایالت ویرجینیا و سردبیر مجله «شؤون الاوسط» و تعدادی از روزنامه نگاران همچون هیثم مزاحم در این سمینار شرکت داشتند. این سمینار بر اساس سه محور اساسی و به هم پیوسته، تقسیم شده است که عبارتند از: نقش لابی عربی و اسلامی و اثرات این دو در سیاست آمریکا و منابع قدرت لابی صهیونیستی و نفوذ آن در ایالات متحده و رویکردهای آینده دولت جدید آمریکا در برابر جهان عرب و اسلام، به ویژه خاورمیانه.

انتخابات ریاست جمهوری و قانون گذاری آمریکا و نقش و تأثیر گروههای فشار داخلی در آن که گروههای لابی (Lobbies) به آنها اطلاق می شود و به ویژه لابی یهودی که دارای نفوذ و آوازه گسترده ای است، یکی از پر اهمیت ترین مسایل جهان عرب و اسلام به ویژه منطقه خاورمیانه به شمار می رود و آن، به دلیل اهمیتی است که منطقه خاورمیانه در استراتژی آمریکا دارد. با توجه به مشارکت فشرده و موثر عربها و مسلمانان آمریکایی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۲۰۰۰ که موجب شد عده ای یقین پیدا کنند که آرای اعراب و مسلمانان موجب

هیشم مزاحم: بهتر است از محور نخست که همان مسئله لابی عربی و اسلامی است شروع کنیم. تجربه انتخابات اخیر آمریکا و مشارکت اقلیتهای عربی و اسلامی مقیم آنجا را چگونه ارزیابی می کنید؟ دیگر اینکه چه عواملی موجب مشارکت فشرده مردم گشت؟

عبدالرحمن عمودی: مشارکت فعال اعراب و مسلمانان در انتخابات سال ۲۰۰۰ در خلاء صورت نگرفت، بلکه ثمره اقدامات پی گیر و مداوم برادران ما در میان اقلیتهای عرب است که از سال ۱۹۸۴ در کارهای سیاست داخلی فعالیت می کنند و نیز همانند یک لابی در زمینه سیاست خارجی فعالیت دارند. لابی عرب از دهه هفتاد در امور مربوط به مسایل خارجی و به ویژه مسئله فلسطین شروع به فعالیت کرده است. همچنین همکاری منظم عربی - آمریکایی با کلیه انتخابات - حتی انتخابات سال ۲۰۰۰ - همچنان ادامه دارد و ما به عنوان یک مسلمان اهمیت این امر را دریافته ایم و از سال ۱۹۹۲ به همراه برادرانمان در میان اقلیتهای عربی روی این قبیل مسایل فعالیت می کنیم. قدرت آرای

مسلمانان در انتخابات سال ۱۹۹۲ خیلی بیشتر آشکار شد، با آنکه اقلیتهای مسلمانی بودند که در خصوص رأی دادن به بیل کلینتون یا باب دال توافقی نداشتند.

احمد یوسف: بجاست که این مطلب را به سخن دکتر عبدالرحمن عمودی اضافه کنیم که فعالیت سیاسی اعراب و مسلمانان تا پنج شش سال اخیر در اولویت قرار نداشت، ولی مسلمانان دریافتند که عدم حضور و عدم مشارکت سیاسی آنها در انتخابات اخیر، چه در رابطه با انتخابات اعضای کنگره (مجلس سنا) و چه انتخابات ریاست جمهوری، موجب می شود که آنان در تصمیمهایی که در سطح مسایل داخلی و سیاست خارجی اتخاذ می گردد فاقد اثر و تأثیر گذاری باشند. تصمیمهایی که اصل و اساس بسیاری از مسایل مربوط به جهان عرب و اسلام را خدشه دار می سازد و راه را برای نفوذ یهود هموار می کند تا آنان نفوذ بیشتری بر روی سیاست گذاران کنگره داشته باشند و سرانجام، تعداد بی شماری از شخصیتهای یهودی مرتبط با مراکز جهانی صهیونیستی به پستها و رده های بالایی دست یافته اند و غالب وزارتخانه های

حکومتی از قبیل وزارت دفاع، وزارت خارجه و شورای امنیت ملی و آژانس اطلاعات مرکزی (CIA) را در اختیار گرفته اند. بدون شک شرایط موجود، یعنی نفوذ و تأثیر گذاری عمیق یهودیان که از دوره زمامداری بیل کلینتون، رئیس جمهور سابق بر اوضاع حاکم است این اعتقاد را به وجود آورده است که تل آویو سکان سیاست خاورمیانه را در دست دارد نه واشنگتن. ظلم و ستمی که اعراب و مسلمانان بر اثر برتری جویی اسرائیل و حمایت آمریکا با آن مواجه اند به این دلیل است که اقلیت‌های عربی و اسلامی، ناکارآ و منزوی شده اند و شاید برپایی نهادها و مراکز عربی و اسلامی متخصص در مسایل سیاسی و تبلیغاتی تا حد زیادی کمک کند تا انتظار عربی بیشتر متوجه این مشارکت شوند و ضرورت حضور آرای عربی و اسلامی را در انتخابات ریاست جمهوری و قانون گذاری درک نمایند.

هیشم مزاحم: چه عواملی موجب شد که شما به عنوان یک اقلیت عربی و مسلمان به نفع جورج بوش رأی دهید؟ آیا به صحت این تأیید اعتقاد دارید؟ و نیز به اعتقاد شما آیا این مشارکت در نتایج انتخابات مؤثر بوده است؟

عبدالرحمن عمودی: در انتخابات سال ۲۰۰۰ اقلیت‌های عربی و مسلمان، قاطعانه از جورج بوش حمایت کردند؛ زیرا جورج بوش و آل گور برای این اقلیت‌ها شناخته شده هستند به ویژه اینکه آل گور با موضع گیریهایش - که صد در صد طرفدار خط صهیونیستی می باشد - معروف است و خودش نیز به شکل نامطلوبی آن را تصریح می کند. اما در مورد جورج بوش، در میان اقلیتها بر سر مقایسه بین بوش پدر و بوش پسر اختلاف و مناقشه وجود داشت. عده ای به دلیل اینکه بوش پدر در جنگ خلیج فارس علیه عراق دست داشت، با وی مخالفت کردند. ولی ما اقدامات و سیاستهای بوش (پسر) را از همان زمانی که حاکم ایالت تگزاس بود پی گیری کردیم و متوجه شدیم که سیاست او در این ایالت بر پایه مساعدت متقابل با اقلیتها قرار دارد. البته باید برخورد او در مورد مسئله نفت و حضورش را در حزب جمهوری خواه به این مسایل اضافه کنیم. به همین دلیل، ما به عنوان رهبران این اقلیتها اعلام کردیم کسانی که می خواهند در انتخابات شرکت کنند باید به کاندیدایی رأی دهند که او به

مهمترین مسئله اعراب و مسلمانان که همان مسئله (دلایل محرمانه) است، پایبند باشد؛ همان مسئله ای که به مقامات اجازه بازداشت مهاجران را می دهد، بدون اینکه ایشان و یا حتی وکیل آنان علت بازداشتشان را بدانند و همچنین بدون اینکه هیچ گونه دلیل و مدرکی، دال بر محکومیت ایشان ارایه شود. طی چند دیدار با جورج بوش تأکید کردیم که این مسئله برای ما بسیار مهم و حیاتی است و من معتقدم که اسپنسر ابراهام، وزیر نیرو (اصلیتش لبنانی است) بود که به بوش اشاره کرد تا در دومین مناظره تلویزیونی خود با ال گور اعلام کند که از مسئله الغای دلایل محرمانه حمایت خواهد کرد، در حالی که ال گور در این خصوص کلمه ای بر زبان نیاورد. سپس مصوبه شورای هماهنگی در میان سازمانهای سیاسی اسلامی صادر شد مبنی بر اینکه مسلمانان به دلیل تصریح جورج بوش به لغو دلایل محرمانه باید به او رأی دهند. این، یک پدیده غیر منتظره بود؛ زیرا لابی صهیونیستی انتظار چنین پیشامدی را نداشت، بنابراین حملات شدید خود را علیه اقلیتهای عربی و مسلمانان آغاز

کرد. دومین حادثه غیر مترقبه این بود که اقلیتهای مسلمان با اکثریت قاطع از این بیانیه استقبال کردند، به رغم مخالفت عده ای با این مصوبه وی اعلام کرد که به آن پایبند خواهند بود؛ زیرا از طرف شورای هماهنگی مؤسسات صادر شده است. بدین ترتیب، بیش از ۸۰ درصد به این موضع گیری رأی دادند و مطبوعات آمریکا نیز برای سرپوش گذاشتن به این مسئله تلاش کردند؛ زیرا همگان انتظار داشتند که اختلاف آرای این دو کاندیدا بسیار ناچیز باشد. هر کسی که وارد این انتخابات می شد دغدغه اش این بود که تا حد ممکن آرای بیشتری به دست آورد. به همین دلیل، این دو کاندیدا بر سر اینکه چه کسی دوست یهود است رقابت نمی کردند، بلکه رقابت آنان بر سر میزان بی طرفی در مسئله مناقشه عربی-اسرائیلی بود. هر دو کاندیدا تأیید خود را از اسرائیل اعلام کردند. بوش اظهار کرد که ما با اسرائیل هستیم، لیکن باید متعادل باشیم و نباید دوستان عرب خود را فراموش کنیم و این، همان چیزی بود که باعث شد تا اکثر اعراب و مسلمانان به جورج بوش رأی دهند.

احمد یوسف: نتایج انتخابات ریاست جمهوری که موجب شد جورج بوش به کاخ سفید دست یابد ثابت کرد که مشارکت اعراب و مسلمانان در بعضی ایالتها تا حد بالایی تأثیرگذار است، به ویژه ایالت فلوریدا در پیروزی بوش، کاندیدای حزب جمهوری خواه در مقابل ال گور، رقیب دموکرات او نقش زیادی داشت. رهبران حزب جمهوری خواه برای نخستین بار اعتراف کردند که آرای مسلمانان نقش قابل ستایشی در این پیروزی ایفا کرده است. حزب جمهوری خواه تلاشهای مسلمانان را در بسیج اقلیتهای مسلمان و ارایه کمکهای مالی به تعدادی از کاندیداهای حزب جمهوری خواه در مراکز مختلف انتخاباتی مورد تقدیر و ستایش قرار داد. این رویکرد جدید رهبران اقلیتهای اتحاد حزب جمهوری خواه را با اقلیتهای مسلمان و رهبرانشان تقویت خواهد کرد و آنها را به سوی هماهنگ سازی مواضع که به مصلحت هر دو طرف باشد، سوق خواهد داد.

هیثم مزاحم: چه مسایلی محور فعالیت شما در این انتخابات بود و چه عواملی موجب شد که شما از یکی از دو کاندیدا

حمایت کنید؟ آیا این مسایل به سیاست خارجی آمریکا در برابر منطقه عرب و جهان اسلامی مربوط می شود، یا به مسایل داخلی؟

عبدالرحمن عمودی: لابی عربی از دهه هشتاد در جستجوی راههایی است که به او توانی دهد که بتواند از خلال آن، طرفدارانی را جذب کند، به ویژه از این طریق بتواند با لابی صهیونیستی که بیشترین امکانات مالی و مطبوعاتی را در اختیار دارد مقابله کند. لابی عربی همچنان بازی انتخابات را به طریق حکیمانه ای اداره می کند، به گونه ای که خودش را همانند لابی صهیونیستی بین جمهوری خواهان و دموکرات ها تقسیم کرده است. به همین دلیل، هنگامی که لابی اسلامی جسور گردید و اعلام کرد که تمام آرای خود را به صندوق جورج بوش خواهد ریخت، لابی صهیونیستی از این مسئله نگران شد. ما در دهه های هشتاد و نود، لابی های عربی و اسلامی را در کنار هم عنوان می کردیم، ولی در سال ۲۰۰۰، بجاست که فقط از لابی اسلامی یاد کنیم، به دلیل اینکه برادران ما در میان لابی های عربی با قاطعیت در مورد مسئله «دلایل محرمانه» به ما پیوستند.

احمد یوسف: دیدارهای بی شماری میان رهبران اقلیتهای مسلمان صورت گرفت تا از این طریق مسئله مشارکت سیاسی و قواعدی که باید براساس آن اقلیتها خط دهی و بسیج شوند مورد بررسی و رسیدگی قرار گیرد. در این مورد، پیرامون مسایل مختلف اختلافاتی وجود دارد: مسلمانان باید به چه کسی رأی دهند؟ آیا بهتر نیست که مسلمانان بر سر کسی شرط بندی کنند که نظر سنجیهای عمومی او را ترجیح می دهد؟ یا اینکه مسئله به میزان نزدیکی کاندیداها به آرمانهای مردم و فهم مسایل آنها بر می گردد؟ به طور کلی، هدف از مشارکت چیست؟ آیا هدف، ثبات وجود است یا اینکه توجه رقبای انتخابات را به اهمیت آرای مسلمانان در آینده معطوف سازند؟ این اقلیتها به کدام حزب رأی خواهند داد، حزب جمهوری خواه یا حزب دموکرات و چرا؟ و آیا ما به جمهوری خواهان به منظور فایق آمدن بر دموکرات هایی که با اسرائیل هم پیمان شده اند متمایل شویم؟ بررسی همه این مسایل، حدود پنج ماه به طول انجامید و رهبران اقلیتها تلاش کردند تا در یک اقدام جدی و حساب شده برای

مشارکت سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری رأی و نظر واحدی اتخاذ کنند. بعضی از مؤسسه های اسلامی در نظر گرفتند که مسلمانان آرای خود را به جورج بوش، کاندیدای حزب جمهوری اعطا کنند به دلیل اینکه او دست کم اجازه نمی دهد یهودیان صهیونیست سیاست نفوذی خود را در داخل دولتش ادامه دهند، او در تبلیغات انتخاباتی خود وابسته به تأیید یهود نمی باشد. کما اینکه جمهوری خواهان همواره، به استثنای دوره رونالد ریگان، نسبت به حمایت غیر مشروط از اسرائیل، تمایل کمتری داشته اند. علاوه بر آن، شایع بود که کاندیدای حزب دموکرات، یعنی آل گور بیش از کلینتون با اسرائیل روابط دوستانه دارد و پیروزی او در این انتخابات، فاجعه ای برای فلسطینی ها و مسئله فلسطین خواهد بود. این در زمینه سیاست خارجی است، اما در سطح سیاست داخلی مسلمانان با یک سری از قوانینی که در عهد دموکرات ها به آنها تحمیل شده است، مواجهند؛ قوانینی که به دستگاههای امنیتی اجازه می دهد که اعراب و مسلمانان را تحت پیگرد قرار داده، بسیاری از اتهامها و

اهانتها را به آنان وارد سازند؛ اهانت‌هایی چون، قانون «دلایل محرمانه» و سخت‌گیری و اعمال فشار در فرودگاهها نسبت به جوانان مسلمان به مجرد مشکوک شدن به آنها و اهانت‌هایی از این قبیل. همه این نگرانیها به تشخیص مسیر انتخاب کمک کرد. در این میان، جورج بوش نیز تصریح کرد که با این قوانین مخالفت خواهد کرد. همچنین دیدار جورج بوش با رهبران این اقلیتها به عنوان علایمی بود که اختلاف را به سرعت به نفع جورج بوش فیصله داد و مسلمانان در قالب یک ائتلاف، آرای خود را به نفع جورج بوش، کاندیدای حزب جمهوری خواه به صندوقها ریختند. آرای که در بعضی از ایالتها به ۸۰ درصد رسیده است. البته، سیاست آمریکا همواره در برابر مسایل خاورمیانه ناعادلانه بوده است؛ همان مسئله ای که این پرسش را برای مسلمانان ایجاد کرده است که در این صورت چه فرقی میان جمهوری خواهان و دموکرات‌ها وجود دارد؟ واقعیت این است که تغییر سیاست آمریکا در برابر اسرائیل، تلاش، زمان و سرمایه زیادی را می‌طلبد تا ایجاد تغییر در داخل کنگره آمریکا امکان پذیر گردد و این، همان جهتی است که

قوانین را تدوین می‌کند و سیاستها را جهت می‌دهد و میدان وسیعی است که طی سالهای آینده رقابت برای به دست آوردن آن شدیدتر خواهد شد. مسلمانان آمریکا معتقد بودند که اگر ال‌گور بر مسند ریاست جمهوری بنشیند امکان دارد که سیاست ایالات متحده درباره خاورمیانه بیش از پیش خراب گردد، از سوی دیگر، سیاست کابینه جدید بوش تا حد زیادی ادامه همان سیاست دولت قبلی است. حتی موضع‌گیریهای این دولت در برابر حوادث انتفاضه و کشتارها و فجایعی که دولت آرییل شارون علیه فلسطینی‌ها مرتکب می‌شود این پرسش را ایجاد می‌کند که آیا ما در رأی دادن به حزب جمهوری خواه ناآگاهانه عمل کردیم؟

همیشم مزاحم: هنگامی که از اقلیت‌های اسلامی مقیم آمریکا صحبت می‌کنید آیا منظور شما فقط مسلمانان مهاجر است یا تمام مسلمانان آمریکا از جمله مسلمانان سیاه پوست؟

عبدالرحمن عمودی: متأسفانه منظور من فقط اقلیت‌های مسلمان مهاجر است، نه مسلمانان سیاه پوست.

هیثم مزاحم: آیا دربارهٔ انتخابات اخیر با مسلمانان سیاه پوست و به ویژه «امت اسلام» هماهنگی شده است؟

عبدالرحمن عمودی: یکی از معایب کارها طی انتخابات این بود که شورای هماهنگی می بایست تصمیمش را مبنی بر رأی دادن به بوش به اطلاع اقلیتهای مسلمان سیاه پوست می رساند و با آنها در این زمینه هماهنگ می کرد، ولی این اقدام صورت نگرفت، بنابراین آنان با این تصمیم ما غافلگیر شدند. گفتنی است که سیاهان مسلمان و غیر مسلمان از طرفداران حزب دموکرات هستند، به رغم اینکه این حزب جمهوری خواه بود که آنها را از بردگی رهایی بخشید. مسئلهٔ عدم هماهنگی ما با برادران مسلمان سیاه پوست، ناشی از خطای ما در مجلس است که به خواست خدا این موضوع را در انتخابات آینده مد نظر قرار خواهیم داد، ولی مسلمانان سیاه پوست با ما در کارهای سیاسی همکاری نکردند، به دلیل اینکه اکثر سیاه پوستان مسلمان و غیر مسلمان به رغم ظهور شخصیت‌های معروفی از میان آنان به کارهای سیاسی نمی پردازند. همچنین سیاه پوستان آمریکا هنوز به سیاست آمریکا و

حکومت آن اعتماد ندارند، بنابراین نوعی تردید از سوی آنان نسبت به حکومت آمریکا وجود دارد. به همین دلیل، فقط حدود ۹ درصد سیاهانی که در انتخابات شرکت کردند به جورج بوش رأی دادند، می بینیم که جورج بوش در صدد است آرای سیاه پوستان را به نفع خود جلب کند. برادران سیاه پوست ما حدود سیصد سال است که از تاریخ بردگی رنج می برند و این مسئله در برخورد و روابط آنان با ما هم انعکاس دارد. آنان معتقدند که در رهبری کارهای سیاسی اسلامی از ما شایسته ترند؛ زیرا می گویند که ما به عنوان اقلیتهای مهاجر باید پولی بپردازیم و از آنان حمایت کنیم و آنان نیز باید رهبری کارهای سیاسی را عهده دار شوند و ما به آنان می گوئیم پس در این صورت باید با هم کار کنیم. اختلاف ما با «امت اسلام» و با رهبر آنان لوییس فرخان در این است که آنان مخالف فعالیت در درون نهادهای آمریکایی هستند و دوست دارند که در محدوده نهادهای خصوصی خودشان فعالیت کنند. با این حال روابطی نیز با آنان وجود دارد. یکی از مشکلاتی که ما در حال حاضر در مورد جورج بوش با آن

مواجه هستیم این است که او اساس و محور کار خود را جلب نظر و دلجویی از کسانی قرار داده که به او رأی موافق نداده اند؛ از جمله آنان، یهودیان و سیاه پوستان می باشند و با اینکه وی می داند اقلیتهای عرب و مسلمان اکثریت آرای خود را به او داده اند، به این مسئله توجهی ندارد، بلکه تمام نیروی خود را صرف کسب آرای گروههای دیگر کرده است. این مسئله او را به خود مشغول کرده؛ زیرا در صدد است برای بار دوم جهت احراز این مقام تلاش کند.

احمد یوسف: آمریکایی هایی که دارای اصالت آفریقایی هستند به برنامه هایی که درباره مساعده های دولتی و حقوق شهروندی است اهمیت زیادی می دهند و خواسته های آنان برپایه بهبود اوضاع اجتماعی شان قرار دارد و هنگامی که مسئله بعد خارجی داشته باشد، اغلب هیچ گونه تحرکی از خود نشان نمی دهند و شاید بخشی از این مسئله مربوط به عدم توجه اقلیتهای عربی و آسیایی به اوضاع اقلیتهای مسلمانی باشد که دارای اصالت آفریقایی هستند. به همین دلیل، رهبران مسلمان

سیاه پوست بیانیه مؤسسه های اسلامی را، مبنی بر ضرورت هماهنگی و یکپارچه کردن آرای اسلامی به منظور تشکیل یک ائتلاف انتخاباتی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری نادیده گرفتند و در شرایطی که اقلیتهای اسلامی مهاجر، که دارای اصالت عربی و آسیایی هستند، به نفع کاندیدای حزب جمهوری خواه رأی دادند، مسلمانان سیاه پوست (آفریقایی ها و آمریکایی ها) با در نظر گرفتن منافع خود به عنوان اقلیت، آرای خود را به ال گور، کاندیدای حزب دموکرات دادند به اعتبار اینکه دموکرات ها از مسایل مربوط به اقلیتها بیشتر حمایت می کنند. به همین ترتیب از حضور آنان در داخل حزب و مؤسسه های مربوط به آن و نیز در بین کاندیداهای مراکز انتخاباتی بیشتر استقبال می کنند و این، همان مسئله ای است که یک جمهوری خواه به نام نیوت گینگریدج، رییس سابق نمایندگان مجلس سنا، طی دیداری که در فوریه گذشته (۲۰۰۱) با بعضی از رهبران اقلیتهای مهاجر عرب و اسلام داشت آن را مورد تأکید قرار داد. تلاشهای حزب جمهوری خواه در جلب توجه و دلجویی از

اقلیتهای سیاه پوست با منصوب کردن آنها در پستهای بزرگ وزارتی، تمایل شدید این حزب را در جهت جذب این اقلیتها منعکس می کنند. شاید این امر بتواند به صفوف مسلمانان در انتخابات قانون گذاری آینده، یکپارچگی و انسجام بیشتری دهد؛ زیرا مسلمانان به طور کلی دریافتند که در کنار حزب جمهوری خواه فرصت بهتری برای تأثیر گذاری پیدا خواهند کرد.

هیشم مزاحم: فرق بین لابی عربی و لابی اسلامی چیست؟ آیا میان این دو گروه یا بین اقلیتهای مهاجر عربی و مسلمان، اختلافات و دسته بندیهایی وجود دارد؟

عبدالرحمن عمودی: بله، متأسفانه دسته بندیها و گرایشهای مختلفی وجود دارد. بنابراین، اغلب کسانی که در رهبری لابی عربی حضور دارند بیشتر از میان برادران مسیحی عرب یا لاییک هستند اما لابی اسلامی، محور فعالیت خود را حول مسلمانان عرب و غیر عرب و به ویژه پاکستانی هایی که دارای گرایش اسلامی هستند قرار داده است. با وجود این، روابط بین این دو گروه بسیار خوب است.

احمد یوسف: روابط تشکیلات

اسلامی در حالت کلی، بسیار بهتر از آن وضعیتی است که عده ای تصور می کنند، ولی فاکتور نژادی نوعی اختلاف را در دیدگاهها تحمیل می کند؛ به گونه ای که موضع گیریها پیرامون مسایلی که دارای بُعد داخلی هستند، ناهمگون می گردند، اما درباره مسئله لابی های عربی و اسلامی به رغم تمام جلوه های هماهنگی، روابط همچنان پایینتر از سطوح مطلوب است.

شاید دلیلش آن باشد که پیشینه لابی عربی در سازمان دهی مسایل بیشتر است. رهبران مسیحی که دارای ارتباطات رسمی عربی هستند در این سازمانها حکومت می کنند، ولی فعالیت بر پایه برنامه واحد عملیاتی، موضوعی است که همواره برای همگان به عنوان یک خواسته باقی خواهد ماند. رویارویی شدید با لابی های صهیونیستی، نزدیکی دیدگاههای اعراب و مسلمانان را ایجاب می کند و آنان را ملزم می سازد که برای رویارویی با لابی های طغیانگر صهیونیستی در کنگره و مراکز مطبوعاتی و آکادمیک، صفوف خود را یکپارچه سازند. گرایشهای صادقانه ای نزد گروههای عربی و اسلامی به منظور

هماهنگ سازی تلاشها و فعالیتهای سیاسی وجود دارد تا بدین طریق، تجاوزات اسرائیل علیه مردم فلسطین و فشار علیه دولت آمریکا را افشا سازند تا موضعی قاطع و نیرومند در برابر تجاوزات و جنایاتی که اسرائیل در حق مردم فلسطین در کرانه باختری و منطقه غزه مرتکب می شود، اتخاذ گردد.

هیشم مزاحم: در مورد اقلیتهای ایرانی مقیم آمریکا و دیگر اقلیتهای مسلمان چه نظری دارید؟

عبدالرحمن عمودی: ایرانی های فعال، جنز و لاییک ها هستند، اما اسلام گرایان آنان ضعیف هستند. یک لابی فعال ایرانی، لابی لاییک است همچنان که لابی لاییک و نیرومند ترکیه نیز وجود دارد.

هیشم مزاحم: نسبت آرای اقلیتهای مسلمان در ایالات متحده چند درصد است؟

عبدالرحمن عمودی: غیر از مسلمانان سیاه پوست بیش از دو میلیون رأی دهنده مسلمان در آمریکا وجود دارد، همه آنان به جورج بوش رأی موافق ندادند، نسبت مشارکت آنان در انتخابات بین ۷۰-۶۰ درصد بود که در انتخابات، رقم بزرگی است،

به ویژه اینکه اختلاف آرای این دو کانیدیدا بسیار اندک بود. ما در حال حاضر، انتخابات دو ایالت ویرجینیا و نیوجرسی را محور قرار می دهیم و برای انتخابات سال ۲۰۰۴ آماده می شویم.

هیشم مزاحم: نقاط ضعف لابی عربی و اسلامی در چیست؟

عبدالرحمن عمودی: مشکل اینجاست که بسیاری از برادران عرب و مسلمان ما در آمریکا فقط به مسایل خاورمیانه توجه می کنند، بنابراین، اقلیتهای نیز تحت تأثیر این مسایل قرار می گیرند. مسئله ای که بیشتر موجب تأسف می شود این است که آنان این مسایل را با سیاست داخلی آمریکا در ارتباط می دانند. در حالی که حدود ۹۵-۹۰ درصد از فعالیتهای سیاسی داخلی، هیچ گونه ارتباطی با سیاست خارجی ندارد. پراکندگی مسایل میان اعراب و در سطح بین المللی و در آمریکا، نیروی اقلیت مقیم را تحلیل برده و آن را تجزیه می کند. لابی صهیونیستی سلطه اش را از دست نمی دهد؛ زیرا که در تعداد و امکانات مالی برتری دارد. بیش از شصت سال است که آن لابی در این

کارآزموده شده است. بنابراین، یهود فقط با یک مسئله که آن حمایت از اسرائیل است، مواجه می‌باشد، در حالی که ما با هزاران مسئله مواجه هستیم. به اعتقاد من، ما هیچ فرصتی را ایجاد نخواهیم کرد مگر اینکه بر روی مسایل داخلی آمریکا متمرکز شویم. به عنوان مثال، شهروندان آمریکایی مسایلی چون مالیات و بهداشت و رکود را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند. اینها مسایلی است که باید به آنها پرداخته شود و هم‌پیمان شدن با نیروهای فشار آمریکایی درباره این مسایل می‌تواند صورت پذیرد تا در مقابل این فشارها، حمایت این نیروها از مسایل اعراب و مسلمانان حاصل شود؛ همان‌گونه که یک ضرب‌المثل آمریکایی می‌گوید: «پیش از آنکه محتاج شوی، دوستانی برای خود فراهم کن.» مشکل ما این است که عده‌ای از ما که به کنگره می‌روند و در برابر اعضای این کنگره سخنرانی می‌کنند، کنگره را به دلیل طرفداری از اسرائیل به شدت توبیخ می‌کنند. در حالی که اصلاً علت این جانب‌داری را نمی‌دانند. بنابراین، ما باید درباره مسایل داخلی با آمریکایی‌ها و اعضای کنگره روابط دوستانه برقرار کنیم و نباید

تلاش ما فقط متوجه مسئله فلسطین یا لبنان شود، بلکه باید تعدادی از افراد فعال این مسایل را مورد توجه قرار دهند و ما نیز نباید از این مسایل غافل شویم؛ باید بیشتر روی مسایل داخلی متمرکز شویم. غالب مراکز یهودی تمام توان خود را در زمینه مسایل داخلی به کار می‌گیرند و اموال زیادی را در این راه هزینه می‌کنند، به طوری که پنج درصد از این اموال فقط بر روی مسئله حمایت از آمریکا هزینه شده است.

هیثم مزاحم: در انتخابات سال ۲۰۰۰ چه دستاوردهایی داشتید و از این تجربه، چه درس‌هایی آموختید؟
عبدالرحمن عمودی: نخستین و اساسی‌ترین درسی که از این انتخابات آموختیم و اکنون نیز به منظور آن تلاش می‌کنیم این است که دریافتیم در میان احزاب آمریکایی هیچ کادری نداریم. به اعتقاد ما شایسته نیست که ما در آمریکا حزب عربی یا اسلامی داشته باشیم؛ زیرا ضعیف‌تر از آن هستیم که حزبی مستقل داشته باشیم، بلکه باید به کادرهای خود در میان احزاب اساسی ملحق شویم؛ زیرا اغلب

کسانی که بوش آنها را در دولت جدید خود به کار گرفته است کسانی هستند که در حزب وی به عنوان اعضای ثابت فعالیت دارند. بنابراین، ما باید تلاشمان را مضاعف و حسابهایمان را بازنگری کنیم تا بتوانیم آن سی‌چهل درصد اقلیتی که در انتخابات شرکت نکردند را متقاعد سازیم که در انتخابات آینده شرکت کنند. سومین درسی که آموختیم این است که باید آغوش خود را برای اقلیتهای دیگر باز کنیم و در قالب یک سری پیمانها با آنها متحد شویم؛ اقلیتهایی چون سیاه‌پوستان و یا اقلیتهای لاتینی.

هیشم مزاحم: در این صورت برای فعال سازی نقش اقلیتهای مهاجر عربی و اسلامی و مقابله با لابی صهیونیستی در ایالات متحده چه راهی صحیح است؟

احمد یوسف: واقعیت این است که کم‌کم اقلیتهای مهاجر عربی و اسلامی به نحو گسترده‌ای دریافتند که حمایت از منافع و دستاوردها و حقوق شهروندی آنان در گرو میزان قدرت و توان سیاسی آنهاست و اگر برای به دست آوردن امتیازات در صحنه سیاسی به حرکت و فعالیت همه‌جانبه اقدام نکنند، آینده آنها در معرض خطر خواهد بود.

در واقع، تجارب اقلیتهای دیگر همچون یهودیان و کاتولیک‌ها، که بعدها دارای شأن و مقامی گشتند، چشم‌رهبران اقلیتهای باز کرد و آنها را به ضرورت فعالیت و هماهنگی آگاه ساخت و عاملی بود که موجب شد موفقیت‌هایی در زمینه پوشش تبلیغاتی و مشارکت سیاسی و حقوق شهروندی به دست آید. به هر ترتیب، اقلیتهای عربی و اسلامی هنوز راه درازی در پیش دارند تا بتوانند به وضعیتی مشابه وضعیت اقلیتهای دیگر برسند؛ همان اقلیتهایی که در مبارزاتشان پیشگام بودند تا توانسته‌اند دستاوردهای کنونی را به دست آورند. چیزی که مایه اطمینان و خوشبینی است این است که کم‌کم اقلیتهای ضرورت فعالیت سیاسی و فرهنگی را دریافتند. شکی نیست که وضوح قوانین بازی سیاسی در آمریکا، رهبران اقلیتهای را تشویق کرده تا در صدد یادگیری این بازی و استفاده از آن برآیند که البته این کار با هدف غلبه بر فشارهای لابی‌های یهود که فضای سیاسی تصمیمات درباره خاورمیانه را در انحصار خود گرفته‌اند، صورت گرفت. علاوه بر این، آنها بخش تبلیغاتی و سیاسی را که ساختارهای

الگویی اعراب و مسلمانان را تشکیل می دهد در اختیار دارند. بنا به عقیده پروفیسور علی مزروعی، ممکن نیست فاصله بین یهود و مسلمانان ایالات متحده در آینده کوتاهتر شود مگر از طریق پیشرفتهای اقتصادی و آموزشی مسلمانان به گونه ای که مسلمانان در سیاست آمریکا همچون یهود به عنوان یک نیروی مؤثر و کارآمد تلقی شوند.

هیشم مزراحم: به نظر شما آیا سرمایه گذاری برای لابی های عربی و اسلامی از وظایف دولتهای عربی است یا اقلیتها؟ آیا از نظر قانونی، حق دولتهاست که در سرمایه گذاری انتخاباتی سهمین شوند؟

عبدالرحمن عمودی: بله، از نظر قانونی حق دولتهای عربی است که در سرمایه گذاری برای لابی ها سهمین شوند و بارها به مسئولان عرب گفته ایم که معادل ارزش یک هوپیمای آمریکایی که شما می خرید و بدون استفاده آن را در انبارها نگه می دارید، می توانید در تغییر سیاست آمریکا سهمین شوید. اما صحیح نیست که دولتها به طور مستقیم برای اعضای کنگره یا کاندیداهای انتخابات سرمایه گذاری کنند، بلکه در این باره آنان باید از طریق حمایت از

مراکز عربی و اسلامی در این کار سهمین شوند و این مراکز عربی و اسلامی هستند که به نوبه خود اقدام به حمایت مستقیم بعضی از کاندیداها می کنند. همچنان که این دولتها می توانند از شرکتهای آمریکایی مثل شرکتهای هواپیمایی و اسلحه و نفت که با این دولتها همکاری می کنند درخواست کنند که بخشی از سود خود را به عنوان شرط ادامه همکاری با آنها برای سرمایه گذاری لابی های عربی ارائه دهند.

هیشم مزراحم: زمان را برای انتقال به محور دوم که همان مسئله لابی یهودی یا طرفداران اسرائیل در ایالات متحده است، مناسب می بینم. منابع قدرت در این لابی چیست؟ و میزان تأثیر فعلی آن در سیاست خارجی آمریکا در برابر خاورمیانه تا چه اندازه است؟

عبدالرحمن عمودی: لابی صهیونیست ها در سطح مردمی ضعیف است؛ یعنی از محبوبیت کمتری در میان مردم برخوردار است، اما قدرت و توانش، به ویژه در سرمایه گذاری و حمایت از اسرائیل، بسیار زیاد است. در حالی که کشورهای عربی از اقلیتهای عربی و مسلمان حمایت

نمی‌کنند. اما در حال حاضر، کم‌کم درگیری بین سفیران این دولتها و وزیران خارجی آن درباره ضرورت حمایت از این اقلیتها آشکار شده است. این حمایت از زمانی آغاز شده است که سفیران، اهمیت این اقلیتهای مهاجر را دریافته‌اند.

احمد یوسف: سازمان ایپک AIPAC، که یک شورای آمریکایی - اسرائیلی در خصوص امور کلی است، در حال حاضر یک ساختار تشکیلاتی به شمار می‌رود که در جهت افزایش نفوذ سیاسی یهودیان آمریکا تلاش می‌کند. این سازمان، یک مرکز پیچیده تشکیلاتی را برای هیأت‌های اسرائیلی در ایالات متحده تشکیل داده است. خود این سازمان در آغاز دهه پنجاه، یعنی زمانی که اسرائیل در صدد دست‌یابی به کمک‌های مالی آمریکا بود تأسیس شد، در حالی که وزارت خارجه آمریکا از ترس واکنش شدید اعراب با هرگونه کمک اقتصادی به اسرائیل مخالفت می‌کرد. بدین ترتیب، دوستان اسرائیل تصمیم گرفتند که به طور مستقیم تلاش‌های خود را در جهت جلب حمایت کنگره متمرکز سازند تا بدین ترتیب، کنگره مجبور شود قوانین مناسبی را تصویب کند.

این مسئله در آغاز شکل‌گیری لابی‌های طرفدار اسرائیل (ایپک) به وجود آمد. در سال ۱۹۵۹، شورای ملی متشکل از نمایندگان رهبران سازمانهای داخلی و ملی تشکیل شد. آنان کسانی بودند که آماده پیوستن به جرگه حامیان اسرائیل بودند. این نمایندگان، از ایپک حمایت مالی می‌کردند و روابط محکمی با نمایندگان کنگره داشتند. گسترش کمیته اجرایی فعال در تشکیلات ایپک با هدف ادغام بیشتر گروه‌های یهودی آمریکایی صورت گرفته است که در حال حاضر، شامل رؤسای ۳۸ سازمان یهودی آمریکایی می‌شود که حدود ۴ یا ۵ میلیون نفر در آن عضویت دارند. «ایپک»، کنگره سالانه خود را در واشنگتن برای اعضای دست‌اندرکار و رهبران فرقه‌های یهودی و نمایندگان گروه‌های مورد نظر و دهها سیاستمدار و شخصیت برجسته اسرائیلی و آمریکایی تشکیل می‌دهد. این کنگره سالانه به منزله منبری است که ایپک از طریق آن، مواضع سیاسی و اولویتهای مبرم فعلی اش را عرضه می‌کند، همچنان که ایپک این کنگره را به منظور تأثیر گذاری بر روی سیاستمداران

آمریکایی به کار می‌گیرد تا به طور علنی تعهد دهد که از اسرائیل حمایت خواهد کرد. در این کنگره، حدود ۴۷ عضو از مجلس سنا و ۶۷ عضو نمایندگان و حدود ۴۰ سفیر از شورای کشورهای مختلف شرکت می‌کنند. کتابچه راهنمای سال ۱۹۹۷ یهود خاطر نشان می‌کند که ایپک، سازمانی است که برای انجام کارهای سیاسی (لابی) ثبت شده است تا قوانین مربوط به منافع اسرائیلی - آمریکایی را وضع کند. این سازمان از سیاستمدارانی حمایت می‌کند که معتقدند حمایت از امنیت اسرائیل، یکی از منافع حیاتی ایالات متحده می‌باشد. کارآیی ایپک از خلال کمیسیونهای مختلف فعالیت سیاسی آشکار می‌گردد که یکی از آنها تقبل هزینه کاندیداهایی است که ایپک آنها را برگزیده است. آقای ریچارد کیرتس، سردبیر مجله واشنگتن ریپورت می‌گوید: «ایپک بسیار پیشتر از آن مبالغی که دیگر کمیته‌های فعالیت سیاسی به هنگام تبلیغات انتخاباتی هزینه می‌کنند برای این منظور هزینه می‌کند، ولی این مبالغ، پنهانی و به دور از چشم دستگاههای تبلیغاتی آمریکا هزینه می‌شود.» از این طریق، ایپک

می‌تواند کاندیدایی را که مد نظر دارد و حمایتش می‌کند برگزیند. همچنان که می‌تواند گروههایی را که با او در این زمینه همکاری نمی‌کنند، کنار بزند؛ کما اینکه این مسئله برای تعدادی از اعضای مجلس نمایندگان و مجلس سنا به وجود آمد. در واقع، در حال حاضر می‌توان گفت که یهود در ایالات متحده در دوره زمامداری کلینتون به طبقه‌ای تبدیل شد که کلیه مشاغل کلیدی کاخ سفید و شورای امنیت ملی و وزارت دفاع و وزارت خارجه را در اختیار داشت که این امتیاز به امکانات فراوان نفوذی (مالی - تبلیغاتی - انتخاباتی) برمی‌گردد که لابی‌های یهودی و در رأس آنها ایپک در اختیار دارند.

هیثم مزاحم: آیا نفوذ یهود در کنگره، خودش به تنهایی تأثیر صهیونیست‌ها را در سیاست آمریکا و جانبداری اش از اسرائیل تفسیر می‌کند؟

احمد یوسف: به موازات نفوذ ایپک در کنگره که یک نهاد قانون گذاری در کشور است، در می‌یابیم که گروه فشار صهیونیستی شعبه دیگری هم دارد که تمام تلاش خود را برای نفوذ و تأثیر در نهاد

اجرائی، یعنی حکومت آمریکا به کار می‌گیرد. این لابی در حال حاضر در انجمن مطالعات خاور نزدیک در واشنگتن حضور دارد که این انجمن توسط مارتین ایندیک، سفیر کنونی آمریکا در اسرائیل تأسیس شده است. این انجمن در واقع، متشکل از دو مرکز؛ یعنی مرکز پژوهش و تفکر و دستگاه تبلیغات است و تأثیر زیادی در نخبگان موجود در ایالات متحده دارد. تأثیر این انجمن از طریق سوق دادن رهبران به سوی نهادهای حاکم و نیز به سوی پستهای کلیدی در دولت آمریکا، که بیشتر درباره سیاست خارجی و به طور مشخص منطقه خاورمیانه می‌باشد، آشکار شده است. مارتین ایندیک، رییس این انجمن، تابعیت استرالیایی داشت که طی زمامداری کلینتون به عنوان مسئول خاورمیانه در شورای امنیت ملی منصوب شد. به همین جهت، اقدامات درباره کسب ملیت آمریکایی با شتاب صورت گرفت تا او فقط قبل از دوازده روز از عهده داری منصبش، تابعیت آمریکایی داشته باشد. همچنین دنیس راس که به عنوان هماهنگ کننده آمریکایی در روند صلح خاورمیانه فعالیت می‌کند قبل

از انتقال به این منصب مهم در وزارت خارجه، ریاست این مرکز را در واشنگتن عهده دار بود و نیز طی دو دوره زمامداری کلینتون، گروههایی از مسئولان یهود و صهیونیست به مهمترین و حساسترین پستهای دولتی دست یافتند که بارزترین آنها، وزیر خارجه و وزیر دفاع، یعنی مادلین آلبرایت و ویلیام کوهن و رؤسای سابق سازمان امنیت و اطلاعات آمریکا (سی. آی. ای)، یعنی ویلیام ولسای و جان دویتچ و معاون امنیت ملی، یعنی ساندی (ساموئل) برگر و معاونش لیون بیرت هستند که این دو نفر اخیر به دلیل اینکه از صهیونیست‌های تندرو هستند، معروفیت بسیار دارند. پیش از این نیز یهود در بعضی از ادارات آمریکایی حضور بارز داشت، ولی این حضور محدود بود. همانند نقش هنری کیسینجر در دوره ریاست نیکسون و در دوره جیمی کارتر که این دو وزیر نیز یهودی بودند. اما در دوره ریاست جمهوری کلینتون کاملاً ورق برگشت، به طوری که یهودیان بیشترین پستهای حاکمیت و دیگر مراکز حساس را در سازمان امنیت و اطلاعات و شورای

امنیت ملی و کاخ سفید اشغال کردند. این یهودیان، گروهی را تشکیل داده‌اند که عهده‌دار نظارت بر دقیقترین اطلاعات محرمانه‌ای است که «گزارش روزانه» رییس جمهور آمریکا از طریق آن تأمین می‌شود. این گزارش، یک گزارش خبری و اطلاعاتی است که خلاصه‌مهمترین اطلاعات جمع‌آوری شده از منابع مختلف در سراسر جهان را دربردارد.

هیشم مزاحم: آیا فکر نمی‌کنید که دلیل تأیید اعضای کنگره از اسرائیل صرفاً روابط دوستانه و وجود رأی دهندگان نبوده، بلکه ناشی از سرمایه‌گذاری یهودیان است؟

عبدالرحمن عمودی: بله، این نظر صحیح است. بگذارید یک مثال عملی بزنم. یکی از اعضای کنگره عنوان می‌کرد که تبلیغات انتخاباتی او حدود دو میلیون دلار هزینه برداشته است که ۵۵-۵۰ درصد آن از طریق شرکتهای بزرگ فراهم شده و ۵ درصد آن از مراکزی که برای این کار حضور دارند به دست آمده و ۴۰-۳۵ درصد از طریق لابی‌های صهیونیستی فراهم شده است. از دولتهای عربی می‌پرسیم که آیا شما حاضرید فقط بخشی از سرمایه‌گذاریهایی را

که یهود می‌کند سرمایه‌گذاری کنید؟ دیگر اینکه ما معتقدیم که از مسئولان دولت فدرال یا از مقامات محلی تنها به خاطر حمایت از منافع اسرائیل دعوت به عمل می‌آید و در این باره به آنها موفقیتها و موقعیتهای مناسب نیز ارایه می‌شود در حالی که کشورهای عربی در همکاری با ما حتی در مورد کوچکترین مسایلی بخل می‌ورزند.

هیشم مزاحم: آیا دلیل نفوذ و رخنه یهودیان به درون کنگره و دولت فقط دو عامل انتخابات و هزینه مالی یهود است؟ یا اینکه عوامل عینی دیگری نیز در جامعه و فرهنگ آمریکایی‌ها نهفته است؟ چون بازتابهای دینی و فرهنگی اغلب آمریکایی‌ها محیط مناسبی را برای تأثیر صهیونیست‌ها فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، نقش عقاید پروتستانی و جنبشهای انجیلی و تپهیری (پاک دینی) در فراهم سازی یک محیط مناسب برای نفوذ صهیونیست مؤثر است و این در نتیجه تصویر الگویی مخالف اعراب و مسلمانان و طرفدار اسرائیل است که به طور کلی در غرب و به طور خاص در ایالات متحده پراکنده است.

احمد یوسف: بله، عامل فرهنگی و دینی نقش زیادی در فراهم سازی زمینه مناسب برای لابی های طرفدار اسرائیل ایفا می کند، به گونه ای که از نفوذ و ترویج اندیشه ها و سیاستهایشان که حامی اسرائیل در داخل دولت آمریکا است، حمایت می کند. کلینتون روایت می کند که یک روز به دیدار کشیش رفته و او را در بستر بیماری می بیند. کشیش به او می گوید که امیدوار است روزی فرصتی به وی [کلینتون] دست دهد تا کاندیدای ریاست جمهوری شود در آن زمان او نباید از اسرائیل چشم پوشی کند؛ زیرا در صورت چشم پوشی از اسرائیل پروردگار با او مسامحه نخواهد کرد و کلینتون می گوید اگر به عنوان رییس جمهور انتخاب شوم از اسرائیل چشم پوشی نمی کنم. بدین ترتیب، یک سری اعتقادات دینی در نزد جنبشهای انجیلی و جنبشهای تپهپیری مسیحی وجود دارد که به صورت فراوان و با نفوذ گسترده در ایالات متحده حاکم شده است. تأسیس دولت اسرائیل به نزدیک بودن ظهور مسیح اشاره دارد به همین دلیل، آنان از اسرائیل حمایت می کنند، اما به اعتقاد من مهمترین عامل،

نقش یهودیان در رأی گیری و سرمایه گذاری انتخاباتی و اهمیت هزینه های یهود در خصوص کاندیداها است. زیرا آمارها نشان می دهد که سهم یهود در هزینه های تبلیغاتی کلینتون ۶۰ درصد بوده و ۸۰ درصد آرای یهود به کلینتون داده شده است (نقش یهودیان در تبلیغات انتخاباتی ال گور نیز به همین ترتیب بوده است). مهمترین عوامل پیروزی یهودیان در نفوذ به درون نهادهای آمریکایی عبارتند از: سازمان یافتگی عالی؛ به گونه ای که صدها سازمان یهودی وجود دارد که در تمام عرصه های فکری، فرهنگی و اجتماعی آمریکا گسترده شده اند که مجموع این سازمانها و نیز ارتباطات آنها با یکدیگر نیروی فشار و نیروی تأثیر گذار فعالی را برای لابی صهیونیستی تشکیل می دهند. یکی دیگر از دلایل تشدید نفوذ یهود، بالا رفتن سطح آگاهی سیاسی و توازن اقتصادی اقلیتهای یهودی در ایالات متحده است که این مسئله در مشارکت فشرده آنها در انتخابات ریاست جمهوری و قانون گذاری و ایالتی و نیز در هزینه کردنهای سخاوتمندانه آنها برای کاندیداها ریاست جمهوری و کنگره نهفته

است و اینچنین گروه‌های صهیونیستی به منظور باقی ماندن، توازن اقتصادی کاندیداهایی را حفظ می‌کنند که نظریاتشان با اهداف صهیونیست‌ها هماهنگ باشد. میزان هزینه‌های مالی یهود حدود ۵۰ درصد؛ یعنی نصف کمک‌های بزرگ مالی است که صندوق‌های تبلیغات انتخاباتی حزب دموکرات دریافت کرده است و یهودیان حدود ۲۰ درصد از اعضای این حزب را تشکیل می‌دهند. همچنان که نفوذ بیش از حد یهود در افزایش شمار نمایندگان یهودی در کنگره و مجلس سنا و نیز تعداد افراد کمک‌کننده به کنگره و کمیته‌های وابسته به آن آشکار است و نیز دیده می‌شود که یهودیان در مراکز نظرخواهیهای عمومی نیز نفوذ قابل ملاحظه‌ای دارد. آنها دو مؤسسه از سه مؤسسه را در اختیار دارند که در آنجا به نظرسنجیهای عمومی آمریکا می‌پردازند. علاوه بر اینکه دستگاه‌های مهم تبلیغاتی آمریکا و به ویژه ایستگاه‌های تلویزیونی و بزرگترین روزنامه‌های آمریکایی زیر نفوذ یهودیان قرار دارد و اغلب سردبیران این روزنامه‌ها یهودی هستند. همه اینها علاوه بر نفوذ یهود در تبلیغات رفاهی، برای تولید

برنامه‌های سینمایی و تلویزیونی (بخش بزرگ) است. همه این عوامل به گروه‌های یهودی کمک می‌کند که فضای مناسبی را برای تأثیر در میان افکار عمومی آمریکا فراهم آورند تا بدین طریق بتوانند از اهداف صهیونیست در سیاست آمریکا در برابر خاورمیانه حمایت کنند.

همیشم مزاحم: بهتر است به محور سوم، یعنی سیاست دولت جدید در برابر خاورمیانه بپردازیم. نظر شما در مورد رویکرد دولت جدید درباره روند صلح عربی - اسرائیلی چیست؟ به نظر می‌رسد که به طور کلی از پیمان مادرید که در سال ۱۹۹۱ به سرپرستی آمریکا منعقد شده دست کشیده است و همین امر، موجبات خشنودی شارون را فراهم ساخته است.

عبدالرحمن عمودی: کالین پاول، وزیر خارجه آمریکا، بررسی سیاست خارجی آمریکا را دوباره از سر خواهد گرفت. به رغم اینکه واشنگتن نیز از مداخله در روند صلح دست کشیده - کما اینکه کلینتون نیز چنین می‌کرد - با وجود این، دولتهای عربی باید در این باره بیشتر پافشاری کنند. به اعتقاد من دولت جدید نیاز به زمان بیشتری

دارد تا بتواند سیاستهایش را در برابر منطقه و روند صلح اتخاذ کند و منصوبات نیز در وزارت خارجه تکمیل شود.

هیثم مزاحم: آیا شما در سایه دولت جورج بوش، تغییراتی در سیاست آمریکا در برابر منطقه خاورمیانه و به ویژه در مورد مسئله درگیری عربی - اسرائیلی و روند سازش پیش بینی می کنید؟

عبدالرحمن عمودی: بله، حتماً، همین امر کافی است که در حال حاضر وزارت خارجه خالی از وجود یهود است؛ زیرا این وزارتخانه در دوره کلینتون پر از افراد یهودی بود، اما این بار این وزارتخانه بی طرف است و به اعتقاد من کالین پاول تلاش خواهد کرد تا این وزارتخانه همچنان بی طرف باقی بماند و نیز افراد با تجربه سیاسی را در این وزارتخانه به کار منصوب خواهد کرد، نه مثل کلینتون که خارج از شرایط وزارتخانه تمام مسئولان این وزارتخانه را از میان صهیونیست ها انتخاب کرد، پاول کادر با تجربه سیاسی را بازسازی خواهد کرد، اما متأسفانه وزارت دفاع، خالی از یهود نمی باشد.

احمد یوسف: بسیاری از ما به عنوان

مسلمانان تبعه آمریکایی انتظار داریم که در رویکردهای سیاسی آمریکا تغییراتی به وجود آید. سیاست خارجی آمریکا همچنان که می گویند همیشه نگاه به داخل دارد، به این معنا که به هنگام پرداختن به سیاست خارجی، گرایشهای افکار عمومی آمریکا نیز مورد توجه قرار می گیرد و از آنجایی که اقلیتهای عربی و اسلامی حدود ۲٫۵ درصد از ساکنان ایالات متحده را تشکیل می دهند، مسلمانان معتقدند که مسایل مربوط به آنان در هر حرکتی که مربوط به جهان عربی و اسلام است باید مورد توجه قرار گیرد. ایالات متحده در منطقه خاورمیانه منافع حیاتی دارد، مثل نفت و گاز طبیعی. کما اینکه مشرق عربی هم بزرگترین و مهمترین بازار مصرف سرمایه گذارهای آمریکا به شمار می آید. بنابراین، دوراندیشی ایجاب می کند که سیاست گذاران این منافع استراتژیکی را مدنظر قرار دهند. به عبارتی، تداوم سیاست حمایت آمریکا از اسرائیل و هم پیمان شدن با او به سود آمریکا در منطقه نمی باشد. همگان امیدوارند که دولت جدید آمریکا موضع جدی در برابر اشغال

در این باره چیست؟

عبدالرحمن عمودی: در این باره با

شما هم عقیده نیستیم؛ زیرا من موضع اخیر پاول را پی گیری کردم که به اسرائیل فشار می آورد از مناطق دولت فلسطین که در غزه آنها را تصرف کرده است عقب نشینی کند و ممکن نیست که سیاست خارجی آمریکا به یک باره و ناگهانی سیاست طرفداری از اسرائیل را به سیاست حمایت از عرب تغییر دهد، در حالی که خود اعراب هیچ کاری از پیش نمی برند. رویکرد بوش، عدم مداخله در مذاکرات فلسطین - اسرائیل است. همان کاری که کلینتون انجام می داد؛ گفت و گو پیرامون آن وارد شدن در جزئیات است و ما نمی توانیم از دولت جدید انتظار داشته باشیم که یک شبه و صد درصد به نفع عرب تغییر کند. اما کسی که در مسایل دقیق باشد در می یابد که دولت جدید خیلی بهتر از دولت قبلی است؛ زیرا طرفدار اسرائیل نیست، ولی نیاز به اندکی زمان دارد که تغییر کند. من معتقدم که ما به عنوان عرب و مسلمان باید نقش بارزتری در سوق دادن این دولت به سوی تغییر سیاستهایش ایفا کنیم. به عنوان مثال، موضع عراق مبنی بر

اسرائیل اتخاذ کند و در جهت پایان دادن به این اشغال تلاش نماید و در تأمین امنیت برای فلسطینی ها در کرانه باختری و منطقه غزه سهیم باشد و در جهت تشویق سرمایه گذاریهای آمریکایی در این مناطق به منظور سامان دهی به اقتصاد فلسطینی ها و کمک به استقلال سیاسی آنها تلاش کند. یکی از مسئولان حزب جمهوری خواه فردای روز انتخاب جورج بوش به ریاست جمهوری، اشاره کرد که جمهوری خواهان تلاشهای مسلمانان و نقش آنان را در پیروزی جورج بوش مورد تقدیر قرار می دهند و این به دور از انصاف است که درآمد یک فلسطینی، سالانه کمتر از هزار دلار باشد، در حالی که همسایه اسرائیلی او سالانه از درآمد بالغ بر شانزده هزار دلار بهره مند است.

هیثم مزاحم: درست است که در وزارت خارجه در حال حاضر از مسئولان یهودی کسی وجود ندارد اما دولت جدید در برابر عراق و ایران سیاست سرسختانه ای را در پیش گرفته است و از سوی دیگر، این سیاست، به مسئله فلسطین و روند صلح عربی - اسرائیلی بی توجه است. تفسیر شما

عدم شناسایی کویت، این بهانه را به واشنگتن می دهد تا تحریمهایش را نسبت به عراق توجیه کند. اگر کشورهای عربی، موضع گیریهای خود را هماهنگ سازند و اختلافات داخلیشان را کاهش دهند، حرمت آنان نزد جهانیان و به ویژه ایالات متحده حفظ خواهد شد.

هیثم مزاحم: آیا این مطلب صحیح است که بین جناح راست حزب جمهوری خواه و حزب لیکود و جناح راست صهیونیستی پیمانی وجود دارد؟ آیا این مطلب حاکی از روابط قوی بین بوش و شارون است؟

عبدالرحمن عمودی: بله، بر جناح راست تندرو مسیحی یک سری اعتقادات دینی حاکم است مبنی بر اینکه دولت اسرائیل به عنوان نشانه ظهور مسیح باید برپا گردد، این اعتقاد حمایت آنها از اسرائیل و روابط موجود بین دو طرف را تفسیر می کند.

احمد یوسف: آنچه که موجب عدم اطمینان ما به دولت جدید آمریکا می شود این است که این دولت هنوز در ماههای اولیه به سر می برد و همیشه معمول این بوده است که پرونده خاورمیانه جزو پرونده های

اضطراری نیست. در حال حاضر، پرونده در اولویت برنامه های این دولت قرار ندارد، ولی به نظر می رسد که که شتاب گرفتن حوادث در سرزمینهای اشغالی فلسطین و گرایشهای دیوانه وار اسرائیل به سوی جنگ چه بسا باعث شود که بررسی این پرونده با شتاب صورت گیرد و نیز سیاستی در پیش گرفته شود تا اوضاع اندکی آرام شده و امنیت به سوی فلسطینی ها باز گردانده شود و چه بسا مذاکرات فلسطینی - اسرائیلی بار دیگر با عنایت جدی آمریکا از سر گرفته شود، به گونه ای که و ابستگی کمتری به برنامه عملیاتی اسرائیل وجود داشته باشد.

هیثم مزاحم: آیا هیچ گونه تغییری را در سیاست دولت جدید درباره تحریمهای آمریکا بر لیبی پس از حل مشکل لاکربی پیش بینی می کنید؟

احمد یوسف: به اعتقاد من، سیاست مجازاتهای آمریکا در برابر لیبی و ایران به دلیل وجود قوانین صادره از طرف کنگره مدتی به طول خواهد انجامید و تغییر این سیاست به اندکی زمان نیاز دارد، ولی دولت آمریکا اصرار دارد که تمامی

مصدومان حادثه لاکربی بهبود یابند؛ فرقی نمی‌کند چه لیبی مسئول انفجار باشد یا نباشد و اسرائیل نیز فشار می‌آورد که آمریکا محاصره خود را علیه لیبی تداوم بخشد تا آن را به عنوان سندی برای سازش در آینده به منظور حل مشکلات پناهندگان فلسطینی به کار گیرد. زیرا اسرائیلی‌ها در نظر دارند که هزاران فلسطینی را در لیبی سکنی دهند و این مسئله نزد رهبران لیبی غیر قابل پذیرش است. از این رو اسرائیل گمان می‌کند که اگر سند محاصره را به کار گیرد، لیبی مجبور خواهد شد موضعش را در برابر این مسئله تغییر دهد. از سوی دیگر، برخی از شرکتهای آمریکایی خواستار برداشته شدن محاصره لیبی هستند تا فرصتی فراهم شود که بتوانند در بخش نفت لیبی سرمایه‌گذاری کنند، به ویژه اینکه رقابتهای اروپا برای این سرمایه‌گذارها بسیار شدید است.

هیشم مزاحم: درباره مجازاته‌های آمریکا نسبت به ایران چه نظری دارید؟ بعد از اینکه دولت کلینتون کم‌کم شروع به ارسال پیامهای مثبت به سوی دولت آقای خاتمی کرده بود؟

احمد یوسف: شکی نیست که دولت

کلینتون تلاش کرده است تا پیامهای مثبتی را برای شروع گفت‌وگو با دولت آقای خاتمی به سوی ایران ارسال کند که در این مورد، پاسخهای ایران نیز مثبت بوده است. اما لابی صهیونیست از همان آغاز در جهت منع اجرای این گفت‌وگو حرکت کرده و تا حد زیادی نیز موفق شده است. اسرائیل نمی‌خواهد که ایالات متحده روابطش را با ایران از سر گیرد؛ زیرا احساس می‌کند که در این روابط با خطر بزرگ و دشمنی سرسخت مواجه است و حمایت ایران را از حزب الله و سوریه و لبنان به منزله تهدیدی برای وجودش می‌داند، به همین دلیل به اعتقاد اسرائیلی‌ها ادامه محاصره تحمیلی علیه ایران و تیرگی روابط ایران با ایالات متحده در فروپاشی ایران اسلامی یا حداقل در تضعیف این حکومت موثر است، به گونه‌ای که ایران را از ادامه بسیج عمومی و تحریک علیه اسرائیل باز می‌دارد. اسرائیل به خوبی می‌داند وجود دولتی چون ایران می‌تواند از طرح جهاد در سرزمین فلسطین حمایت کند که این امر سبب نابودی اسرائیل خواهد شد. به همین جهت، همواره تلاشهای اسرائیل در جهت ایجاد

توطئه و تحریک جهان علیه ایران متمرکز خواهد شد و اکنون از آنجایی که آمریکا بزرگترین کشور جهان است هنوز هم در کنار اسرائیل ایستاده است و ما احتمال نمی‌دهیم روابط بین واشنگتن و ایران شاهد گشایش بزرگی باشد و اسرائیل همواره به عنوان مانع بزرگی در سر راه برقراری هرگونه روابط مثبت بین این دو دولت خواهد بود.

هیشم مزاحم: انجام چه اقداماتی برای اعراب و مسلمانان آمریکا ضروری است تا آمریکا سیاست خود را در برابر مسایل عربی و اسلامی تغییر دهد؟

عبدالرحمن عمودی: وظیفه دولتهای عربی در این باره این است که برای دیدار و گفت‌وگو با هیأتها و به‌ویژه مسئولان آمریکایی از آنها دعوت به عمل آورند و دیدارهایی را نیز با فرهنگیان و دانشجویان روزنامه‌نگاران ترتیب دهند و فقط به دیدارهای سیاسی با مسئولین اکتفا نکنند تا از این طریق این مسئولان را با عقاید مردم این کشورها آشنا سازند و برخورد آنان را با اعراب و مسایل مربوط به آنها تغییر دهند. ما می‌بینیم که یک مسئول عربی زمانی که از

ایالات متحده دیدار می‌کند با لابی‌های صهیونیستی و همچنین با مراکز مطالعات یهودی مذاکره می‌کند، در حالی که یک مسئول آمریکایی در دیدار خود از کشورهای عربی فقط به دیدار با مسئولان عربی اکتفا می‌کند و بیش از چند ساعت در یک کشور عربی اقامت نمی‌کنند. به عنوان مثال، اگر پاول به یک منطقه عربی سفر کند و بداند که در دانشگاه قاهره و یا دانشگاه بیروت سخنرانی خواهد کرد و با فرهنگیان و دانشجویان یا روزنامه‌نگاران گفت‌وگویی خواهد داشت در این صورت او خود را برای این دیدار آماده خواهد کرد و ناچار خواهد شد تا بعضی از عقاید و رویکردهای خود را اصلاح کند. ما به عنوان عرب و مسلمان نیازمندیم تا نمایشگاههای فنی و فرهنگی در ایالات متحده برپا کنیم تا آمریکایی‌ها را با فرهنگ و تمدن خود آشنا سازیم و همچنین نیازمندیم که یک کانال ماهواره‌ای به زبان خود مردم آمریکا راه اندازی کنیم تا بدین طریق از مسایل اعراب و مسلمانان آگاهی پیدا کنند.